

سناریوی خونین بابک خرم‌دین

بابک خرم‌دین، کارگردان سینما و استاد دانشگاه با سناریوی طراحی شده از نسوی والدینش به قتل رسید. زوج سالخورده روز گذشته در جریان بازجویی‌ها توضیح دادند که در ماندگی آنها مقابل رفتارهای فرزندشان منجر به اجرای این سناریوی شده بود.

به گزارش جوان، ساعت ۴بامدادروز یک‌شنبه ۲۶ اردیبهشت‌ماه کارگران خدماتی شهرداری تهران هنگام انتقال زباله‌های فاز ۳ شهرک‌کباتان با جسدمنله‌شده‌ای در یکی ازسطل‌زباله‌هاروبرو شدند و بلافاصله موضوع را به مأموران پلیس خبر دادند. با اعلام این خبر تیمی از مأموران کلاشتری ۱۳۵ آزادی در محل حاضر شده و مشاهده کردند دو سرشانه، دو کف دست، دو بازو و دو مچ یک انسان داخل چمدانی در سطل زباله رها شده‌است.

■ **تحقیقات جنایی**

کشف‌اعضای منله‌شده‌انسان حکایت از جنایت هولناکی داشت که بااعلام‌این حادثه‌قاضی‌محمودقاضی‌شعبی، بازپرس ویژه‌قتل دادسرای‌امورجنایی تهران همراه تیمی‌است کارآگاهان‌ادرهمه پلیس‌آگاهی در محل تحقیقات خود را آغاز کردند. درحالی‌که مشخص بوداعضای کشف‌شده‌متعلق به‌مرداست مأموران پلیس به دستور بازپرس جنایی همزمان باانتقال جسد منله‌شده به پزشکی قانونی تحقیقات خود را برای شناسایی هویت‌مقتول آغاز کردند.مأموران پلیس ابتدابه سراغ نگهبان ساختمانی در نزدیکی محل کشف جسد رفتند و از وی تحقیق کردند. نگهبان گفت: ساختمان ما مجهز به شوتینگ زباله است و نیروهای خدماتی قبل از انتقال زباله‌ها به بیرون تمامی نایلون‌های زباله را بررسی می‌کنند که وسیله‌ای از ساختمان سرقت نشده باشد به همین دلیل اعضای بدن کشف‌شده‌متعلق به ساختمان مان نیست و گرنه قبل از انتقال نیروهای خدماتی ما متوجه می‌شدند.

■ **شناسایی هویت**

همزمان باادامه تحقیقات درباره این حادثه مأموران تشخیص هویت باانگشت‌نگاری خیلی زود موفق شدند که هویت‌مقتول را شناسایی کنند.

جسد متعلق به بابک خرم‌دین، کارگردان سینما بود که بررسی‌های مأموران پلیس نشان دادوی همراه پدر و مادر سالخورده‌اش در یکی از ساختمان‌های شهرک اکباتان زندگی می‌کرده‌است. بدین ترتیب مأموران پلیس راهی محل زندگی بابک شدند که پس از بررسی دوربین‌های مدار بسته ساختمان متوجه شدند پدر و مادر بابک ساعت ۲۴ شامگاه قبل با سه چمدان از خانه خارج شده و ساعتی بعد بدون چمدان به خانه بازگشت‌اند.

■ **سوگنامه بابک به‌دست پدر و مادر**

بررسی‌های فنی و شواهد همگی حکایت از آن داشت که بابک به دست پدر و مادرش به قتل رسیده‌است. در چنین شرایطی تیم جنایی پدر و مادر وی را به عنوان مظنون این حادثه بازداشت کردند.

متهمان در همان دقایق اولیه‌به‌قتل پسرشان اعتراف کردند.صبح

دادستان شهرری از بازداشت سه نفر از مأموران سد معبر که یک دستفروش را مضروب کرده‌بودند خبر داد و گفت: متهمان به صورت هفتگی برای فعالیت دستفروشان از آنها پول می‌گرفتند. هفته گذشته نیز چهار مأمور شهرداری نگهبان روزنامه «جوان» را به ضرب پتک و میگرده زخمی و روانه بیمارستان کردند. شهرداری هنوز به انتشار خبر کتک‌زدن مأموران در این پرونده واکنش نشان نداده‌است.

دیروز زن و شوهر سالخورده برای بازجویی به دادسرای امور جنایی تهران منتقل شدند که پس از اعتراف‌به‌قتل به‌دستورقاضی محمد جواد شعبی برای ادامه تحقیقات در اختیار کارآگاهان اداره‌همه پلیس آگاهی قرار گرفتند.

۸۱سال سن دارد و نامش اکبر است. در حالی که دستپند به دست‌است آرام نشسته‌است. نه تنها از قتل پسرش پشیمان نیست که دست‌اش را به آسمان بلند می‌کند و به خاطر قتل او خدا را شکر می‌گوید. با کمال خونسردی اعتراف می‌کند که با همدستی همسرش بابکش را به قتل رسانده‌است. می‌گوید که دست به قلم است و گاهی چیزهایی می‌نویسد و زمان حادثه هم در حال نوشتن زندگی و سوگنامه بابکش بوده که این اتفاق رخ می‌دهد.

■ ■ ■

■ **گفت‌وگو با پدر بابک**

بابک تنها فرزند شما بود؟

نه، من غیر از بابک دو دختر و یک پسر دیگر هم دارم. دخترانم ازدواج کردند و مستقل هستند و پسر دیگرم نیز مستقل است و جدا از ما زندگی می‌کند، اما بابک از دوران بچگی با ما زندگی می‌کرد.



از بابک بر ایمان تعریف کنید؟

کارمند سازمان نظامی بودم که چند سال قبل بازنشسته شدم و الان هم با خودروام گاهی مسافر کشی می‌کنم. بابک از بچگی ما را اذیت می‌کرد. او همیشه از مدرسه فراری بود، اما من تلاش کردم تا او هم مثل دیگر فرزندانم تحصیل کند و آینده خوبی داشته باشد. به هر حال درس خواند و راهی دانشگاه شد و در رشته کارگردانی فوق‌لیسانس گرفت. او هم‌زمان با کارگردانی فیلم در دانشگاه کرج تدریس هم می‌کرد از آنجایی که علاقه زیادی به رشته کارگردانی داشت یکی از فیلم‌هایش نیز در جشنواره جایزه گرفت و ما هم از این بابت خیلی خوشحال بودیم و به خود می‌بالیدیم و فکر نمی‌کردیم که سر نوشت‌او اینگونه رخ‌خورد.

پس چه شد که تصمیم به این سختی و غیر قابل باور را گرفتید؟

واقعیتش این بود که من و همسرم از نظر اعتقادی و فکری تفاوت زیادی با او داشتیم. رفتارهای او ما را آزار و اذیت می‌کرد. او در دانشگاه کرج کارگردانی و فیلم‌نامه نویسی تدریس می‌کرد، اما از زمانی که دانشگاه‌ها به خاطر کرونا جدا از ما زندگی می‌کند، اما بابک از دوران بچگی با ما زندگی آنلاین با شاگردانش در ارتباط بود و به آنها درس می‌داد. بابک

به همین بهانه هفته سه‌روز تعدادی دختر را که مدعی بود دانشگاه‌های هستند به خانه می‌آورد. من و همسرم اعتراض می‌کردیم اما او نه تنها به اعتراض‌های ما توجهی نداشت می‌سادرش را به این بهانه کتک می‌زد. او از مادرش می‌خواست که از مهمان‌هایش پذیرایی کند و برای آنها غذا و چایی درست کند.

او ما را کتک می‌زد به طوری که از رفتارهای او به ستوه آمده بودیم و در نهایت من و همسرم تصمیم گرفتیم بابک را به قتل برسانیم و از دست او راحت شویم.

چرا از او نخواستید که برای خودش زندگی مستقلی تشکیل دهد و از شما جدا شود؟

ما بارها به او گفتیم که برای خودش خانه‌ای کند و ما را تنها بگذارد. حتی پیشنهاد دادیم که به او کمک می‌کنیم و گفتیم در صورتی که موافقت کند خانه‌ام را می‌فروشم و سهم او را می‌دهم تا برای خودش خانه‌ای اجاره کند و حتی راضی بودم خودروام را بفروشم و به او بدهم که دست از سر ما بردارد. اما بابک قبول نمی‌کرد از خانه ما بیرون برود. آنقدر ما را اذیت و آزار می‌داد که او را تهدید به مرگ کردم و گفت افرادی را برای قتلش اجیر می‌کنم که خندید و گفت «کسی بابک خرم‌دین او نمی‌تواند بکشد». آخرین بار جمعه ۲۴ اردیبهشت همراه بابک در محیط شهرک اکباتان ورزش می‌کردیم که به او پیشنهاد دادم از ما جدا شود که گفت هیچ جا برای او شهرک اکباتان نمی‌شود.

درباره حادثه توضیح بده.

آن روز وقتی به خانه برگشتم به همسرم گفتم که بابک قبول نمی‌کند از ما جدا شود. همانجا با همسر م تصمیم گرفتیم او را به قتل برسانیم. شب قبل از حادثه همسرم آگوشت مرغ درست کرده بود که در غذای او مقدار زیادی قرص خواب آور که همسرم مصرف می‌کرد ریختم، اما آن شب بابک شام نخورد و گفت گرسنه نیست. روز بعد پس از اینکه کلاس‌های آنلاینش تمام شد ظرف آگوشت را از داخل یخچال برداشت و گرم کرد و خورد. ساعتی بعد در حالی که حالش بد شده بود شروع به فحاشی کرد. من در حال نوشتن زندگینامه بابک بودم که با هم درگیر شدیم. بابک می‌گفت بود که با بند پوتین‌هایش را بستم و با بست پلاستیکی گردش را بستم و با چاقویی که داشتم چند ضربه به قفسه سینه‌اش وارد کردم که فوت کرد.

بعد چه شد؟

پس از آن جسد را با کمک همسرم به داخل حمام بردیم و منله کردیم و تکه‌های جسد را داخل هشت کیسه قرار دادم.

۱۲شب به بعد جسد منله‌شده را داخل سه چمدان قرار دادیم و به صندوق عقب خودروام منتقل کردیم. ما دونفری جسد منله‌شده را در سه سطل زباله در منطقه آرایشگر سعادت‌آباد و اکباتان رها کردیم و بعد به خانه برگشتیم.

الان چه حس می‌داری؟

فکر می‌کنم من و همسرم راحت شدیم و به آرامش رسیدیم.

انتقام ۲پسر عموی افغان

از عضوالقاعده

دو پسر عموی افغان که ۱۵سال قبل شش نفر از اعضای خانواده‌شان با گلوله یکی از اعضای القاعده در افغانستان به قتل رسیده‌بودند وقتی برای کار به ایران آمدند قاتل را در یکی از باغ‌های پاک‌دشت دیدند و او را به قتل رساندند. متهمان به زودی دو دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه خواهند شد.

به گزارش جوان، سال گذشته مأموران پلیس شهرستان پاک‌دشت از قتل مرد جوانی در یکی از باغ‌های شهر باخیر و راهی محل شدند. جسد متعلق به مردی افغان به نام رحمان ۴۵ساله بود که بر اثر ضربات چاقو به قتل رسیده بود.

با انتقال جسد به پزشکی قانونی، صاحب باغ که مأموران را خبر کرده‌بود، مورد تحقیق قرار گرفت. او گفت: «برای انجام کارهای من دنبال نگهبان بودم تا اینکه با رحمان آشنا شدم. او از افغانستان به ایران آمده بود دنبال کار می‌گشت. وقتی به او پیشنهاد نگهبانی از باغ را دادم قبول کرد. در این سال‌ها از او مورد مشکوکی ندیده‌بودم تا اینکه امروز وقتی به باغ امدم متوجه شدم او در انتهای باغ در خواست کمک می‌کند. دستپاچه شدم و به آنجا رفتم تا اینکه دیدم دو مرد جوان در حالی که چاقو در دست‌شان بود به رحمان حمله کردند و او را کشتند. آنها قصد فرار داشتند اما تا مرا دیدند از ترس در گوشه باغ نشستند و تسلیم شدند».

با ثبت این اظهارات عاملان قتل که دو مرد افغان بودند و از سوی صاحب باغ دستگیر شده بودند بازداشت شدند. متهمان به پلیس آگاهی منتقل شدند و تحت بازجویی قرار گرفتند و متهم در روند بازجویی‌ها قتل اعتراف کردند و یکی از آنها گفت: «ما در افغانستان زندگی می‌کردیم. اما حدود ۱۵ سال قبل رحمان که از اعضای القاعده بود دست به جنایت وحشتناکی زد. او به دستور القاعده به شش عضو خانواده من و پسر عمویم در زمین کشاورزی حمله کرد و آنها را به رگبار بست. او بعد از این قتل عام گریخت. خیلی دنبال او بودیم، اما هیچ خبری از او نبود. من و پسر عمویم تنها بازمانده‌های این کشتار بودیم تا اینکه چند سال بعد تصمیم گرفتیم برای کار به ایران باییم».

متهم ادامه داد: «دنبال کار بودیم تا اینکه در شهرستان پاک‌دشت مشغول کار شدیم. بعد از مدتی متوجه شدیم رحمان نیز به ایران آمده و مشغول کار شده‌است. خیلی پیگیری کردیم تا اینکه فهمیدیم هم‌او هم در همان پاک‌دشت در باغی به عنوان نگهبان استخدام شده‌است. با تلاش زیاد آدرس آن باغ را پیدا کردیم و او را شناسایی کردیم.»

متهم در خصوص قتل گفت: «بعد از اینکه مطمئن شدیم مرد نگهبان رحمان است طبق نقشه همراه پسر عمویم مقابل باب رستم و از دیوار آن وارد باغ شدیم. رحمان در انتهای باغ مشغول کار بود. به او نزدیک شدیم. پس در فرصت مناسب من از پشت سر دهانش را گرفتم و او در حالی که غافلگیر شده بود روی زمین افتاد. بلافاصله دست و پای او را نگه داشتم و پسر عمویم با چاقویی که همراه داشت چند ضربه به او زد. در حال فرار بودیم که صاحب باغ ما را دید. از ترس نخواستیم فرار کنیم و همان‌جوری زمین نشستیم» متهم در آخر گفت: «از کار که کردم پشیمان نیستم. او همه خانواده مرا کشت و در این سال‌ها به خاطر غم من عزیمت خواب و خوراک نداشتم. ما مرگ آنها خیلی احساس تنهایی می‌کردم به همین خاطر هر لحظه به این فکر می‌کردم قاتل را پیدا کنیم و انتقام خون خانواده‌ام را بگیرم. این شد که هر جامی رفتم دنبال قاتل آنها بودم تا او را پیدا کنیم. از قتل پشیمان نیستم و تازه آرامش گرفتم».

بعد از ثبت اظهارات متهم، پسر عموی او نیز بازداشت شد. او نیز در روند بازجویی‌ها با اقرار به جرمش گفت: «رحمان ۱۵ سال قبل مادر، خواهر، عموزن عمویم را در زمین کشاورزی در کشور افغانستان به رگبار بست و آنها را کشت. آن زمان من پسر نوجوانی بودم و انتقام برابم سخت بود اما وقتی بزرگ شدم هر جامی رفتم چشم‌ام دنبال قاتل عزیزم بود تا اینکه او را در ایران پیدا کردم و طبق نقشه با همدستی پسر عمویم در فرصت مناسب او را کشتیم».

متهم در آخر گفت: «خانواده‌ام هیچ بدی به رحمان نکرده بودند و او فقط به خاطر دستور القاعده آنها را به قتل رساند. وقتی به ایران آمدمیم فهمیدیم او بعد از ضعیف شدن القاعده به ایران آمده‌است و مشغول کار شده‌است که او را به قتل رساندیم و پشیمان نیستم. بعد از اعترافات دو پسر عمو و اظهارات آنها، مأموران پلیس با استعلام از کشور افغانستان و اثبات ادعای دو متهم در یافتند اعضای خانواده آنها سال‌ها قبل در زمین کشاورزی‌شان کشته شده‌اند، اما پلیس افغانستان اعلام کرد اطلاعات دقیقی درباره نحوه قتل و جنایت‌های القاعده در دست ندارد و نمی‌داند قاتل آنها چه کسی است. بعد از ثبت این اطلاعات دو متهم راهی زندان شدند و پرونده بعد از کامل شدن تحقیقات و صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. پرونده بعد از تعیین شعبه در اختیار هیئت قضایی شعبه دهم دادگاه به ریاست قاضی متین راسخ قرار گرفت تا بعد از رویت اوراق پرونده و تعیین وقت از سوی دفتر شعبه دو متهم از خودشان دفاع کنند».

امور مشترکین و توزیع

روزنامه جوان

۸۸۴۹۸۴۷۶

آگهی اعلام مفقودی

برگ اعلام وضعیت (برگ سبز) وانت پیکان به شماره انتظامی ۱۱۵ ایران ۱۲۴ ات ۷۸ و به شماره شاسی ۲۲۱۰۰۹۳۰ و به شماره موتور ۱۱۲۸۵۰۳۵۳۰۱ مفقود شده و از درج اعتبار ساقط است. تبریز

آگهی اعلام مفقودی

برگ سبز-برگ کمپانی خودرو پژو تیپ پارس مدل ۱۳۸۲ رنگ یشمی متالیک شماره پلاک (ایران) ۴۴ ۴۶۲ ص (۲۳) به شماره موتور ۲۲۸۲۸۲۰۸۳۸۴ و شماره شاسی ۲۲۸۰۸۳۳۳ متعلق به زهر آسگری مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. البرز

آگهی اعلام مفقودی

سند کمپانی سواری پیکان مدل ۸۳ پلاک ۶۳-۴۶۸۳-۴
موتور ۱۱۲۸۳۰۶۳۲۳۹
شاسی ۸۳۴۴۰۸۹۲
به نام: کنیز قائدی فرزند زینل، ش ش ۲ صادره از لارستان، مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. شیراز

آگهی اعلام مفقودی

برگ سبز خودرو تیبیا مدل ۱۳۹۳ رنگ سفید روغنی شماره پلاک (ایران) ۹۲۹ ۲۱ و (۷۲) به شماره موتور ۸۱۰۹۱۲۷ و شماره شاسی ۵۷۶۲۶۹۴ NASA۱۱۱۰ متعلق به معصومه پور عبدالله گیكاسری مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. البرز

آگهی اعلام مفقودی

سند کمپانی سواری پراید جی تی ایکس ای مدل ۸۹ پلاک ۷۳-۵۲۶۸۱
ش موتور ۳۳۴۴۵۵۶
ش شاسی ۵۱۴۱۲۲۸۹۱۴۵۹۰۲
به نام: سید معین الدین حصرنای کد ملی ۲۲۹۱۶۰۵۱۲۷ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. شیراز

آگهی اعلام مفقودی

کارت سواری پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی مدل ۸۷ پلاک ۷۳-۵۲۰۷۵۳
ش موتور ۱۲۴۸۷۱۸۱۶۲
ش شاسی ۱۲۴۸۷۱۸۱۶۲ NAAM۰۱۰۲۳۹۲۸۷۵۰۸
به نام: علی مولودی فرزند حسین کد ملی ۲۴۹۰۶۵۱۷۴۹ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. شیراز

آگهی اعلام مفقودی

برگ اعلام وضعیت (برگ سبز) وانت پیکان به شماره انتظامی ۱۱۵ ایران ۱۲۴ ات ۷۸ و به شماره شاسی ۲۲۱۰۰۹۳۰ و به شماره موتور ۱۱۲۸۵۰۳۵۳۰۱ مفقود شده و از درج اعتبار ساقط است. تبریز

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۴۰۰۲۸۰۹ مورخ ۹۹/۱۲/۲۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک گرمی تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خاتم رقیه دشتی زنگری به شماره شناسنامه ۲۲۹ کد ملی ۱۱۶۲۰۲۷۸۱۱۶ فرزند خداحلی نسبت به شش دانگ یک باب خانه به مساحت ۱۸۷ متر مربع قسمتی از پلاک ۱۲۲۶ اصلی واقع در بخش ۲۰ اردبیل شهرستان گرمی خریداری از مالک رسمی آقای حسن توکلی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشد می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. به بدیعی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۸

تاریخ انتشار نوبت دوم روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۲

م.الف: ۱۰۲۰
سعيد نیکخو، مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملکی گرمی

آگهی اعلام مفقودی

برگ سبز-برگ کمپانی خودرو وانت پیکان مدل ۱۳۸۴ رنگ سفید روغنی شماره پلاک (ایران) ۶۸ ۷۷۶ ص (۴۸) به شماره موتور ۱۱۲۸۳۰۲۱۸۰۰ و شماره شاسی ۸۳۹۰۲۹۰۸ متعلق به سعید علی نگهبان مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. البرز

سعيد نیکخو، مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک گرمی

م.الف: ۱۰۲۵

آگهی مزایده اموال غیر منقول (اسناد رهنی)

برابر ماده ۱۲۱ آئین اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و به موجب پرونده اجرائی بشماره کلاسه های با یگانی ۹۶۰۰۰۳۰ و ۹۹۰۰۲۴۸ برابر ماده ۹۹۰۰۲۴۵ و قرارداد بانکی تحت کلاسه های ۹۸۰۰۱۳۰ و ۹۸۰۰۱۳۲ بشرح ذیل بفروش میرسد:

بیش از بیست سال می باشد. همچنین ساختمان و ملک مورد ارزیابی ساختمان و ملک مورد ارزیابی وامیازت است سه گانه آب و برق و گاز دارای حیطا محصور کف موزا ایک فرش و درب آهنی ماشین رو با دسترسی به کوچه ۴ متری واقع در ضلع غربی ملک بوده و مجرای آب در ضلع جنوبی به عرض ۸۰ سانتیمتر قرار دارد. علی ایحال با عنایت به موقعیت مکانی ملک نخود دسترسی و بهره دهی، ابعاد و قیمت ساختمان و سایر عوامل چهار متوثر در ارزیابی ملک و ساختمانهای مسکونی، ارزش شش دانگ ملک مذکور در زمان کارشناسی و با عنایت به قیمت عادلانه روز بمبلغ ۲/۹۸۰/۰۰۰۰۰ ریال معادل: (سیصد و نود و هشت میلیون تومان) از ارزیابی و اعلام می گردد. فلذا مزایده شش دانگ پلاک فوق روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۲ (دوازده خرداد هزار و چهار صد- ش-) از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر در واحد اجرائی اسناد رسمی گرمی به نشانی: گرمی محله هلال احمر - خیابان شهید کثر بهشتی - روبروی مسجد امام حسین - اداره ثبت اسناد و املاک از طریق مزایده به فروش می رسد. شرکت در جلسه مزایده برای عموم آزاد بوده و با حضور خریداران و نمایندگان قانونی آنها منوط به پرداخت ده درصد از مبالغ پایه کارشناسی به حساب سربده ثبت می باشد. برنده مزایده مکلف است ماهه متفاوت مبلغ فروش را ظرف پنج روز از تاریخ مزایده به حساب صندوق ثبت تودیع نماید و در صورتی که ظرف مقرر مانده فروش را ب حساب سربده ثبت واریز نکند مبلغ مذکور قابل استرداد نبوده و بحساب خزانه دولت واریز خواهد شد و در این صورت عملیات فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید خواهد شد. لازم بذکر است کلیه هزینه های قانونی و بدیعی های مربوطه (بدیعی های مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره) تا تاریخ مزایده اعمال از اینکه رقم قطعی آن معلوم نشده باشد به خریدار محترم مزایده وادیم عتق و حق مزایده نقدا وصول می گردد. ضمنا چنانچه روز مزایده تعطیل رسمی معاصف گردد، مزایده روز اداری بعد از تعطیلی در همان ساعت و مکان مقرر برگزار خواهد شد.

تاریخ انتشار: روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۸